

سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی

یعقوب احمدی*

چکیده:

سرمایه اجتماعی در چند دهه اخیر به عنوان یکی از مهم ترین مباحث در میان اندیشمندان شاخه های مختلف علوم اجتماعی و انسانی مطرح شده است. سنجش تأثیرات سرمایه اجتماعی بر جنبه های مختلف زندگی، از بهداشت و سلامت تا حاکمیت و جامعه مدنی، موضوعاتی هستند که دلمشغولی بسیاری را ایجاد نموده اند. این نوشتار با واکاوی و بهره گیری از تئوری ها و مدل های مطرح شده در رابطه با سرمایه اجتماعی و موضوعات مختلف، در صدد برآمد تا به ارائه مدلی نو به برقراری پیوند میان سرمایه اجتماعی و دموکراسی دست یازد.

در این نوشتار پیوند میان سرمایه اجتماعی و دموکراسی، به صورت رابطه ای دیالکتیکی و دوسویه -تأثیر حجم وافر سرمایه اجتماعی بر دموکراسی و بالعکس- بواسطه مؤلفه های؛ جامعه مدنی، شهروند قدرتمند و فرهنگ صلح تبیین و تشریح شده است.

از این منظر حجم وافر سرمایه اجتماعی به تقویت شاخص های تشکیل دهنده مؤلفه های فوق منجر شده و تقویت و تحکیم این سه مؤلفه، مجموعه ای از شرایط مناسب برای رشد و نضج دموکراسی و یا تثبیت آنرا فراهم می آورد. البته این نوشتار همزمان بر کژکارکردهای سرمایه اجتماعی و عمق و وسعت موضوع دموکراسی اذعان دارد.

درآمد:

امر را بر ما مشتبه می کند که این گذار بعنوان گزینه ای ناب و برآیندی نیک در بسیاری از نقاط جهان انجام پذیرفته و برای بسیاری کشورهای دیگر در حال انجام است. دولت یا حاکمیت دموکراتیک را امروزه اکثر جوامع و عمده ملل

تحلیل تاریخی جریان گذار جوامع از حکومت های مطلقه و استبدادی به حکومت شبه دموکراتیک یا دموکراتیک، این

انتخاب کردن و انتخاب شدن، انتصاب و عزل مسئولان حکومت با رأی مردم و از راه نهادهای حکومت به مردم سالاری تبلور پیدا می کند.

در زمینه اجتماعی، دستیابی به دموکراسی سبب دگرگونی‌هایی در ساختار اجتماعی، یعنی تجزیه بیش و کم یکدست دهقانی به قشرهای جدید در شهر و ده شد و تحولات فرهنگی در روندی طولانی، ضمن تأثیر متقابل بر یکدیگر، زمینه‌ساز پیدایش و انسجام جامعه مدرن و مدنی را فراهم آورد. در این روند، مخالفت آشتی ناپذیر با حکومت‌های استبدادی اجتناب ناپذیر گردید. جنبش‌های خودجوش چون جنبش زنان، تشکیل انجمن‌های نوپای گروهی و حرفه‌ای در عرصه مبارزات سیاسی و به ویژه جنبش‌های سندیکایی و احزاب کارگری برای رویارویی با استثمار بیش از اندازه نیروی کار که اغلب با درگیری‌های خونین همراه بود و سال‌ها به طول انجامید، زمینه‌های این تحول بودند. بر این اساس، شرکت فعالانه بدنه جامعه در امور اجتماعی، عامل فروپاشی حکومت‌های استبدادی در بیشتر کشورهای اروپا شد.

این مجموعه عوامل فوق و سایر عواملی که در این نوشتار، مجال پرداختن به آن وجود ندارد، روندی را شکل دادند که حکومت‌های استبدادی را واپس زده و به جای آنها روابط سیاسی و حقوقی جدیدی بین دولت و مردم استقرار نمودند.

در این روند مجموعه عوامل اجتماعی و به خصوص مجموعه عواملی که در ارتباط با حضور و شرکت فعال بدنه اجتماعی مرتبط می‌گشت را می‌توان در چارچوب مفهوم و مبحث «سرمایه اجتماعی» مطرح نمود. روابط میان کنشگران اجتماعی و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر، محیط اطراف آنها را به صورت شبکه‌ای با هنجارها، ارزشها و قواعدی مانند اعتماد و مشارکت تبدیل نموده و بدین سان موجب توانایی ایجاد تغییر در وضعیت سیاسی می‌گردد. اگرچه سرمایه اجتماعی جزء مفاهیمی است که دارای تبعات دوگانه (مثبت و منفی) بوده و از آن به صورت‌های متفاوت می‌توان بهره برد؛ اما کارکرد مثبت آن، پیامدهای اندیشیده و آگاهانه‌ای را به بار خواهد آورد. این امر در کشورهای جهان سوم و بویژه ایران، که قدم در مرحله گذار نهاده‌اند، می‌تواند عاملی مهم برای تسریع و حتی تثبیت وضعیت آینده قلمداد گردد. در این حیطه، رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی بیش از هر چیز نیازمند مفهوم‌بندی

جهان، بعنوان بهترین و مناسب‌ترین نوع حاکمیت دانسته و گاه بعضی از دول علی‌رغم دوری و فاصله از وضعیت دموکراتیک خود را در چارچوبی دموکراتیک، به جهانیان معرفی می‌کنند. دیکتاتورترین نظام‌های جهان در حال حاضر، برای نمایش سیمایی مناسب از خود، حاکمیت خویش را دموکراتیک و دولت خود را مبتنی بر دموکراسی معرفی می‌نمایند. در رابطه با فرایند دموکراتیزاسیون در عصر جدید- دوره جهانی شدن- دو مقوله قابل طرح است. نکته اول به گسترش فرایندهای جریان دموکراتیزاسیون و توسعه نیروهایی که موجب تقویت و تحکیم این روند می‌شوند، اشاره دارد. این نگرش که به ویژه بر تأثیر نیروهای ناشی از جهانی شدن تأکید دارد در پیروزمایی اوایل دهه ۱۹۹۰ ریشه دارد و خود ناشی از گسترش مطلوب دولتهای دموکراتیک بود. دومین نکته به انتشار ادبیات حجیم در رابطه با صلح دموکراتیک یا دوری گزیدن از مقاصد نظامی در بین دولتهای دموکرات مرتبط می‌گردد. یکی از حامیان نظریه صلح دموکراتیک بر این ادعاست که درک این موضوع که دموکراسی‌ها به ندرت با همدیگر وارد جنگ می‌شوند، باید مشوق تلاش‌های صلح‌جویانه جهت کمک به ظهور و تحکیم دموکراسی باشد (روزت ۱۹۹۳، ۱۳۵). این ادعایی است که حتی منتقدین نظریه صلح دموکراتیک نیز بر آن اذعان دارند. به هر روی می‌توان خاطر نشان ساخت که دو موضوع مطرح شده، به اهمیت شکل‌گیری حاکمیت‌های دموکراتیک هم در رابطه با جامعه ملّی و هم در رابطه با جامعه جهانی، اذعان دارند. همچنانکه بدیهی است دموکراسی و فرایند دموکراتیزاسیون تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی در حال گسترش هستند. نیروهای بیرونی دربرگیرنده عناصر جهانی و سازمان‌های بین‌المللی است. عوامل درونی نیز بدینسان قابل تشریح است: دموکراسی را باید حاصل تغییرات عمیق اجتماعی، اقتصادی و دستاورد تحولات فکری و فرهنگی به‌شمار آورد. زمینه اقتصادی این تغییرات را باید در احساس رشد مناسبات کالایی، استقلال اقتصادی شهر، گسترش تقسیم کار بین شهر و ده نیز گسترش تقسیم کار در بین شهر و... دانست. در سطح سیاسی جدایی حکومت از دولت مهم‌ترین جهش و پیش‌شرط گسترش تاریخی گسترش دموکراسی گردید و زمینه تفکیک قوا، تدوین قوانین بر اساس آرای مردم و تضمین حقوق فردی افراد جامعه را فراهم نمود. این حقوق در آزادی بیان، حق عضویت در نهادهای اجتماعی، حق

سرمایه اجتماعی و تعیین چارچوب‌ها و ویژگی‌های آن است.

تعریف سرمایه اجتماعی

اصطلاح سرمایه یکی از مهمترین و عمومی‌ترین مفهومی‌ها در کلیه شاخه‌های علوم اجتماعی در دو دهه اخیر بوده است. نوشتارهای متعدد که در مجله‌های آکادمیک چاپ شده‌اند کاربرد این مفهوم را از ۱۹۹۵ به این سو افزایش داده‌اند (Harper, ۲۰۰۱؛ ۳۴۲ و Halpem ۲۰۰۵؛ ۱۲۴). در حال حاضر ۲۰۰۰ مقاله در نشریات انگلیسی زبان درباره جنبه‌های مختلف و متفاوت سرمایه اجتماعی منتشر شده است. اکثر این مقاله‌ها به نظر می‌رسد که کارکرد مفهوم را البته با انتقادهایی مورد تأکید قرار داده‌اند (fine, ۲۰۰۵، ۲۰۰۱). اگرچه این واژه در سالهای اخیر وارد حوزه علوم اجتماعی-سیاسی گردیده و از این منظر دریچه‌های تازه‌ای را در تحلیل و علت‌یابی مسائل اجتماعی-سیاسی گشوده است؛ اما همانگونه که ذکر شد نوشته‌های بسیاری درباره آن ارائه شده است. مطالعات وسیعی که به‌طور خاص درباره سرمایه اجتماعی شکل گرفته را می‌توان در نظریات بوردیو، جیمز کلنن، رابرت پوتنام و دیگران یافت. این اندیشمندان هر کدام تعریفی از سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد؛ اما پیش از ورود به بحث مفهوم‌بندی سرمایه اجتماعی، می‌توان با یک مثال به تعریف سرمایه اجتماعی نزدیک‌تر شد. فرض بر آنست که گروهی از زبده‌ترین و باسابقه‌ترین فروشندگان الماس جهت صادرات این کالای با ارزش با عده‌ای از افراد متخصص در این حرفه تماس گرفته و خواستار صدور این کالای گرانسنگ هستند. برای این منظور هر دو طرف تمامی تجهیزات و لوازم مورد نیاز جهت انجام این مهم را مهیا نموده‌اند. از این منظر می‌توان گفت که دو دسته شرایط مهیا هستند: نخست افرادی که دارای آگاهی و تجربه کافی جهت انجام صادرات و خرید کالا هستند و دوم لوازم و ابزارهای مادی مورد نیاز مانند الماس، کشتی یا هواپیمایی که می‌بایست الماس‌ها را حمل کند، محافظان و نظایر آن. دسته اول شرایط «سرمایه انسانی» مورد نیاز و دسته دوم «سرمایه اقتصادی یا مادی» جهت انجام صادرات را فراهم می‌آورد. اما آیا این دو دسته شرایط یا سرمایه برای انجام امر مهم و خطیر صادرات الماس کفایت خواهد نمود؟ به عبارت‌ی آیا با وجود این دو نوع سرمایه دو طرف معامله

می‌توانند معامله را بدون کوچکترین ریسکی به پایان برسانند؟ پاسخ البته منفی است. مادامی که این دو گروه هر کدام بین خود قواعد و قوانین خاصی جهت همکاری و دادوستد باهم نداشته باشند و مهم‌تر از آن مادامی که دو گروه به‌همدیگر اعتماد نداشته باشند، اقدام مشترک برای صادرات انجام نخواهد پذیرفت. گروه صادرکنندگان برای موفقیت در کار خویش به مانند تمامی گروه‌های دیگر نیازمند توافق بر سر یکسری اصول رفتاری کلی (قانون اساسی گروه‌ها) و سطح قابل قبولی از اعتماد متقابل هستند. بدون توافق و هماهنگی بر سر اصول رفتاری و اعتماد متقابل، هیچ دادوستد و معامله‌ای شکل نخواهد گرفت. این اعتماد و توافق بر سر اصول کلی رفتار و پایبندی به آن («سرمایه اجتماعی») گروه‌ها و سازمانهای صادرکننده الماس محسوب می‌گردد. از اینرو است که گیدنز اصلی‌ترین عامل زندگی در دنیای مدرن را، اعتماد می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۹۸).

این مثال را می‌توان از گروه‌های اجتماعی اخلاقی مانند روشنفکران تا غیر اخلاقی‌ترین گروه‌ها، مانند قاچاقچیان یا دزدان نیز بکار برده و این امر را محرز نمود که این گروه‌ها نیز جهت انجام موفقیت‌آمیز یک قاچاق یا دزدی، نیازمند قواعد و اعتماد متقابلی حتی بیشتر از سایر گروه‌ها هستند. بدینسان می‌توان خاطر نشان ساخت که بدون سرمایه اجتماعی هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد.

با این مثال تعریف و حتی اهمیت سرمایه اجتماعی تا حدودی نمایان گشت؛ اما در زمینه تعریف سرمایه اجتماعی در بین اندیشمندان، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی ابراز شده است که در ذیل برخی از این تعاریف‌ها ارائه خواهد گردید. در یک دسته‌بندی می‌توان تعاریف ارائه شده در باب سرمایه اجتماعی و مفهوم‌بندی آن را به دو گروه تفکیک نمود: اندیشمندان کلاسیک که به‌طور مشخصی واژه سرمایه اجتماعی را بکار نبرده‌اند؛ اما در محتوای متون ایشان بحث‌هایی راجع به آن مطرح کرده‌اند از اینرو بایست بحث را از آثار آنان استنباط نمود. اندیشمندان متأخر یا معاصر که واژه سرمایه اجتماعی را به‌طور صریح به کار برده و به مفهوم‌بندی آن همت گماشته‌اند.

از نخستین نوشته‌ها و بحث‌های ارائه شده می‌توان به کتاب «سرمایه» اثر کارل مارکس اشاره نمود. مارکس در کتاب «سرمایه» به مسئله همبستگی از روی اجبار و ضرورت که افراد در موقعیت‌های خاص مانند وضعیت مهاجران و پناهندگان در یک جامعه در آن جای می‌گیرند،

تحصیلی) و اجتماعی (ارتباطات و عضویت گروهی) (Bordieu, ۱۹۸۶؛ ۲۴۱).

شکل اقتصادی سرمایه بلافاصله قابل تبدیل به پول است مانند دارایی‌ها، منقول و ثابت یک سازمان. سرمایه فرهنگی نوعی دیگر از سرمایه است که در یک سازمان وجود دارد مانند تحصیلات عالی، اعضای سازمان، که این نوع سرمایه هم تحت شرایطی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و سرانجام می‌تواند به عنوان ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد (الوانی؛ ۱۳۸۲، ۵-۴). همانگونه که ملاحظه می‌گردد شکل غالب سرمایه‌گذاری از دید بورديو، سرمایه اقتصادی است و انواع دیگر سرمایه که شامل سرمایه فرهنگی و اجتماعی است، به عنوان ابزاری برای حصول سرمایه اقتصادی مفهوم پیدا می‌کند. به هر روی پیر بورديو سرمایه اجتماعی را به شکل زیر تعریف می‌نماید. «سرمایه اجتماعی مجموعه منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل - یا به عبارت دیگر با عضویت در گروه است شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق «اعتبار» می‌سازد» (Bourdieu, ۱۹۸۶، ۲۴۹-۲۴۸).

این تعریف از سرمایه اجتماعی دلالت بر این دارد که سرمایه اجتماعی دو جزء سازنده دارد: تعداد شبکه‌های افراد و میزان سرمایه که دیگر بخش‌های شبکه داشته و افراد به این سرمایه دسترسی دارند (Ihlen؛ ۴۹۴، ۲۰۰۵).

از دیگر اندیشمندیانی که به تعریف سرمایه اجتماعی همت گماشته است می‌توان از جیمز کلنن یاد کرد. برخلاف بورديو کلنن تعریف مبسوطی از سرمایه اجتماعی ارائه داده و از واژگان مختلفی برای تعریف سرمایه اجتماعی کمک می‌گیرد. برخی از اندیشمندان بر آنند که نخستین برخورد عمیق با مفهوم سرمایه اجتماعی بوسیله کلنن و در کتاب بنیادهای نظریه اجتماعی شکل گرفته است (marsh، ۲۰۰۰، ۱۸۴). کلنن در این کتاب سرمایه اجتماعی را به عنوان «روابط میان اشخاص گروه‌ها و اجتماعات که اعتماد را شکل داده و کنش‌ها را تسهیل می‌کند»، معرفی می‌نماید (marsh، ۲۰۰۰، ۱۸۴). کلنن بر این اساس جهت تعریف سرمایه اجتماعی از نقش کارکرد آن کمک گرفته و تعریفی کارکردی از سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهد نه ماهوی. به عبارتی کلنن سرمایه اجتماعی را به عنوان شیء واحد قلمداد نکرده بلکه در توصیف، انواع چیزهای گوناگونی را

اشاره می‌کند. این به آن معناست که شرایط منفی و بحرانی، افراد را به سوی استفاده از انرژی جمعی، توانایی‌های بالقوه جمعی، اتکا به یکدیگر و توسل به پشتیبانی یکدیگر و استفاده از پتانسیلهای گروهی ترغیب می‌کند. این خاصیت، امروز نیز به نوعی در مفهوم سرمایه اجتماعی مطرح است، یعنی همان استفاده از انرژی جمعی و اتکا به پشتیبانی افراد در مناسبات جمعی به نحوی که با نتایج مثبت یا منفی افراد را گرد هم جمع می‌آورد. رویکرد دیگر در آرا جورج زیمل قابل بازسناسی است. رد پای این بحث زیمل را می‌توان در مفهوم او از «بده‌بستان» یا «دادوستد» یافت. مبنای «بده‌بستان» هنجارها و قواعد رفتاری است که افراد برای سامان دادن به مناسبات بین فردی، مبادلات و تعاملات که برای بقای خود ضروری می‌دانند وضع می‌کنند. در این رویکرد مفهوم سرمایه اجتماعی به دادوستدهایی که افراد در زندگی اجتماعی صورت می‌دهند تقلیل می‌یابد.

رویکرد دیگر که اثرات عمیق و نسبتاً فراگیری بر جای گذاشته مباحثی است که با امیل دورکیم آغاز و پس از او با تالکوت پارسونز پیگیری می‌شود. این اندیشمندان مفهوم سرمایه اجتماعی را بر مبنای تعهداتی که مبنای آنها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است، تعریف نمودند. همه روابط، تعاملات و همکاریها به نظر ایشان، ریشه در هنجارهای ارزشهای جامعه دارند. چنین هنجارها و ارزشهایی افراد را فارغ از هرگونه دغدغه‌ای به ایفای نقش‌ها و اعمال خویش ترغیب می‌کند.

از جریانات فکری دیگر که به طرح مفهوم «سرمایه اجتماعی» پرداخته است می‌توان از ماکس وبر نام برد، مباحثی که وبر مطرح می‌کند مفاهیمی است که به اعتماد معطوف است. این سؤال که اعتماد در متن اجتماعی رسمی و غیررسمی چگونه ساخته می‌شود و در یک متن اجتماعی چه ملازماتی برای افراد به همراه دارد، در مفهوم سازی سرمایه اجتماعی مؤثر بوده است. این اعتماد قرار دادی است به سوی خطرپذیری و به نوعی سود متقابل را برای مشارکت کنندگان در بر دارد (فوکویاما؛ ۳۵۱۳۷۹، ۸). دسته دوم اندیشمندان معاصرند که به طور خاص به تعریف مفهوم سرمایه اجتماعی دست یازیده‌اند. نخستین اندیشمندی که در میان معاصران به این مهم اقدام نموده پیر بورديو است. بورديو سه نوع سرمایه را شناسایی نموده است: این اشکال سرمایه عبارتند از شکل اقتصادی (پول، مالکیت)، فرهنگی (شناخت، مهارت‌ها، و کیفیت‌های

اعتماد و ارتباط متقابل اعضا در شبکه به عنوان منابعی هستند که در کنش‌های اعضای جامعه موجود است. اندیشمند دیگری که تعریفی از سرمایه اجتماعی ارائه داده، فرانسیس فوکویاما است. فوکویاما بر وجود هنجارها و ارزشهای غیررسمی در یک گروه تأکید می‌کند. تعریف او از سرمایه اجتماعی چنین است. «سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزشهای غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاونی میانشان مجاز است، در آن سهم هستند. مشارکت در ارزشها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی‌گردد زیرا که این ارزشها ممکن است ارزشهای منفی باشد» (فوکویاما؛ ۱۱، ۱۳۷۹-۱۰). از نظر فوکویاما هنجارهای تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی می‌توانند از هنجار روابط متقابل دو دوست گرفته تا آموزه‌های پیچیده‌ای را دربرگیرند. این هنجارها باید در روابط بالفعل آدمیان به طوری عینی مصداق یابند. با این تعریف اعتماد، شبکه‌ها، جامعه معرفی و امثالهم که با سرمایه اجتماعی مربوط اند تماماً محصول جانبی این پدیده‌اند که در نتیجه سرمایه اجتماعی به وجود می‌آیند، ولی خود سرمایه اجتماعی را تشکیل نمی‌دهند. (کیانبخش؛ ۱۳۸۴، ۱۶۹-۱۷۰). از سرمایه اجتماعی تعاریفی دیگر نیز ارائه شده است که به طور خلاصه در جدول صفحه بعد به آن اشاره می‌گردد:

پس از ارائه تعاریف مختلف از اندیشمندان گوناگون، نویسنده این مقاله بر آنست که می‌توان سرمایه اجتماعی را به عنوان: مجموعه روابط ساخت یافته که مبتنی بر هنجارها و قواعدی خاص هستند تعریف نمود. این هنجارها و قواعد که علاوه بر تعیین کننده کنش‌ها در بردارنده مفاهیمی و صفاتی مانند، اعتماد، همکاری، اعتبار و... هستند امکان دستیابی به هدف را به نحو بهتر و ارزشمندتری فراهم می‌آورد. در مثال الماس فروشان اعتماد بعنوان صفتی خاص، یکی از مهمترین راههای حصول به هدف بود، به علاوه قواعد و هنجارهایی که برای انجام امور در بین گروه صادر کننده وجود داشت، یکی دیگر از امکانات حصول به هدف را فراهم خواهد آورد. به هر حال تعریفی که این نوشتار بر آن تأکید دارد به صورت ذیل بیان می‌گردد.

سرمایه اجتماعی مجموعه نظامندی از روابط ساخته یافته میان کنشگران یک گروه یا جامعه (گروه‌های مختلف)

مدنظر دارد که همه این انواع دو ویژگی مشترک دارند: «همه آنها شامل جنبه‌ای از یک شناخت اجتماعی هستند، و کنشهای معین افرادی را که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند.» (کلمن؛ ۱۳۷۷، ۴۶۲)

کلمن اظهار می‌دارد که سازمانهای اجتماعی سرمایه اجتماعی را تولید می‌کنند که اکتساب هدف را که در صورت عدم حضور آن قابل حصول نبوده یا با هزینه بالایی قابل حصول بود، آسان می‌کند. (marsh، ۲۰۰۰، ۱۸۴) از این منظر سرمایه اجتماعی همچنین می‌تواند برای غلبه بر مسایل مرتبط با کنش جمعی و تسهیل تولید کالاهای جمعی مفید واقع گردد (coleman، ۱۹۹۰، ۳۰۴). تعاریف بوردیو و کلمن تا حدودی شبیه هم هستند. هم بوردیو و هم کلمن قائل به مشارکت و عضویت فرد در گروه بودند و ماحصل آنرا بعنوان سرمایه تلقی می‌نمودند. بوردیو برای این مفهوم از واژه «چسبندگی» و کلمن از واژه «ساختار اجتماعی» کمک گرفتند.

یکی دیگر از متخصصین اخیر سرمایه اجتماعی رابرت پوتنام است. با کار پوتنام و معرفی مفهوم سرمایه اجتماعی در مطالعه دموکراسی، این مفهوم به عرصه علوم سیاسی هم وارد گشت. (marsh، ۲۰۰۰، ۱۸۴). آنچه‌ان که پوتنام در کارش نتیجه گرفت «سرمایه اجتماعی هم اجرای سیاست و هم اجرای اقتصاد را تقویت می‌کند» (Putnam؛ ۱۹۹۳، ۱۷۶).

در کار «شکل‌دهی دموکراسی» پوتنام تحلیل عمیقی از فرهنگ سیاسی، نهادها و دموکراسی را در ایتالیا هدایت کرد. تحلیل او به سه یافته عمده منجر شد:

- نقش «اجتماعی مدنی» در دموکراسی: خصوصیات اجتماعی مدنی، مشارکت فعال در امور عمومی، زندگی نهادی قوی، روابط افقی نیرومند متقابل و مبتنی بر همکاری و...

- اجتماعی شدن غیررسمی یا الگوهای رفتار اجتماعی (دید و باز دیدهای دوستانه)

- سطح اعتماد بین اشخاص.

به نظر پوتنام این عناصر فوق در سرمایه اجتماعی تولید شده و توسعه می‌یابند. او اظهار می‌دارد که «سرمایه اجتماعی... مجموعه‌ای از خصایص و مفاهیم از سازمان اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها اشاره دارد که می‌تواند کارایی سازمان را بوسیله تسهیل کنش هماهنگ بهبود بخشد» (putnam، ۱۹۹۳، ۱۸۵-۱۶۷). از نظر وی

تعاریف سرمایه اجتماعی از اندیشمندان مختلف

اندیشمندان	تعاریف
کارل مارکس	همبستگی از روی اجبار: پناهندگان و مهاجران در کنار هم در یک محله.
جورج زیمل	دادوستدهایی که افراد در زندگی اجتماعی صورت می‌دهند، قواعد و هنجارهای آن.
امیل دورکیم، پارسونز	تعهداتی که مبنای آنها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است.
ماکس وبر	مفاهیمی که به اعتماد معطوف‌اند.
پیر بورديو	منابع بالقوه یا واقعی که حاصل شبکه‌ای ماندگار از روابط کم و بیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل.
جیمز کلمن	روابط میان اشخاص، گروه‌ها و اجتماعات که کنش‌ها را تسهیل می‌کند.
رابرت پوتنام	مجموعه‌ای از خصایص و مفاهیم از سازمان اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه که می‌تواند کارآیی سازمان را تسهیل کند.
فوکویاما	مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی که اعضای گروهی که در میانشان همکاری و تعاون است، در آن سهیم هستند.
لین	مجموعه شبکه‌ها و کنش‌های متقابل افراد که موجبات موفقیت کنش را فراهم می‌آورد.
گلن لوری	تفاوت در میزان برخورداری از فرصت‌ها (از طریق ارتباطات اجتماعی)، برای جوانان وابسته یا غیر وابسته به اقلیت‌های نژادی.
بیکر	منبعی که کنشگران آنرا از ساختارهای خاص اجتماعی می‌گیرند.
اینگلهارت	فرهنگ اعتماد و مدارا که در آن شبکه‌های گسترده سازمان‌های داوطلبانه می‌روید.
شیف	مجموعه‌ای از عناصر ساختار اجتماعی که بر روابط میان مردم اثر می‌گذارد.

تدوین: محقق

دربار گرفته و به نوعی بحث در همه جنبه‌های شئون زندگی دموکراتیک می‌پردازد. از این منظر و همانگونه که در ادامه ذکر خواهد شد تأثیرات سرمایه اجتماعی بر انواع دموکراسی می‌تواند متفاوت و ناهمسان ارزیابی گردد. به علاوه مرحله‌ای که هر جامعه می‌بایست برای دستیابی به هر نوع از دموکراسی‌ها طی کند شامل سه مرحله تمهید یا آماده‌سازی، تحکیم و تثبیت می‌شود. بدین معنی که مسیر دموکراتیزاسیون جهت حصول به نتیجه و برآیند نهایی می‌بایست از این سه مرحله عبور نماید.

نکته دوم به تفکیک انواع سرمایه اجتماعی مرتبط می‌گردد. پیوند محله‌ای، مشارکت مدنی و شبکه‌های اجتماعی؛ سه نوع سرمایه اجتماعی هستند که هر کدام دارای صفات و خصایص خاصی هستند که تأثیرات ناهمسانی را بر دموکراسی و پیش‌نیازهای آن برجای خواهند گذاشت. پیوند محله‌ای یا دلبستگی همسایگی نوعی سرمایه اجتماعی است که در آن اعتماد به همسایگان از جایگاه ویژه و خاصی برخوردار است. در حالیکه

است، که مبتنی بر هنجارها و قواعد خاص مانند اعتماد، همکاری و اعتبار بوده و موجبات دستیابی به اهداف فردی و گروهی را فراهم می‌آورد.

رابطه دموکراسی و سرمایه اجتماعی

پیش از ورود به بحث اثرات سرمایه اجتماعی بر دموکراسی و فرایند دموکراتیزاسیون در جوامع می‌بایست چند نکته مطرح گردد. نکته اول مربوط به تفکیکی است که علمای علوم سیاست در حوزه دموکراسی انجام می‌دهند. تفکیک دموکراسی به دموکراسی حدآقلی و حداکثری بیش از هر امری امکان تحلیل و تبیین عوامل مؤثر بر هر کدام از مقوله‌های فوق و راههای حصول به نتایج مثبت را در این زمینه تسهیل می‌نماید (بشیریه؛ ۱۳۸۴، ۱۵). دموکراسی حدآقلی تنها به امکان برگزاری انتخابات یا تعویض حکومت به شیوه‌ای دموکراتیک محدود است در حالیکه دموکراسی حداکثری تمام زوایای حرکت به سمت و سوی دموکراسی از فرهنگ دموکراتیک تا وضعیت جامعه مدنی و... را

مشارکت مدنی، نوعی سرمایه اجتماعی است که موجبات کنش‌های دموکراتیک و امکان‌گذار دموکراتیک را فراهم می‌آورد و شبکه‌های اجتماعی در این باره، عمدتاً تأمین‌کننده منافع فرد می‌باشند (لی، ۲۰۰۵، ۷-۲). از این منظر است که این نوشتار بر مشارکت مدنی که شق دوم سرمایه اجتماعی است، متمرکز گردیده است.

نکته سوم مربوط به اثرات دوگانه (مثبت و منفی) سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی، مطابق پرداخت کلمن، منبعی است که به لحاظ اخلاقی خنثی بوده و انجام هرگونه مساعی فردی و جمعی را تسهیل می‌کند. این سرمایه به‌همان سهولتی که می‌تواند عملکرد یک سازمان اصلاحی حقوق بشر در جامعه را بهبود بخشد، به همان اندازه هم قادر است عملکرد گروه‌های توزیع‌کننده مواد مخدر یا گروه‌های تروریستی را نیز تسهیل کند. سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف فردی و جمعی به مثابه‌ای شمشیر دولبه‌ای عمل می‌کند که لبه‌ای از آن می‌تواند برنده و خطرناک قلمداد گردد؛ به‌عنوان نمونه در سطح فردی با استناد از پیوندهای اجتماعی (که منبعی از سرمایه اجتماعی است) می‌توان کنترل بیشتری بر رفتار خودسرانه اعمال نمود و به طرق غیر معمول به منابع اقتصادی یا حتی سیاسی دست یافت. ولی ضمناً پیوندهای اجتماعی قادرند آزادی‌های فردی را محدود کرده و از راه‌گرایش‌های اختصاصی و تبعیض‌آمیز نگذارند که همگان عادلانه به امکاناتی که متعلق به همه است دست یابند. از این رو باید چنین پنداشت که سازوکارهای اجتماعی‌ای که متضمن انواع رفتار اجتماعی‌اند، لزوماً هم راستا با رفتارهای مطلوب اجتماعی نیستند، آن بحث‌هایی در باب سرمایه اجتماعی که مشخص‌نکنند چگونه می‌توان تصمیم گرفت کدام رفتارهای اجتماعی مطلوب و کدام رفتار نامطلوب‌اند، ناقص می‌مانند.

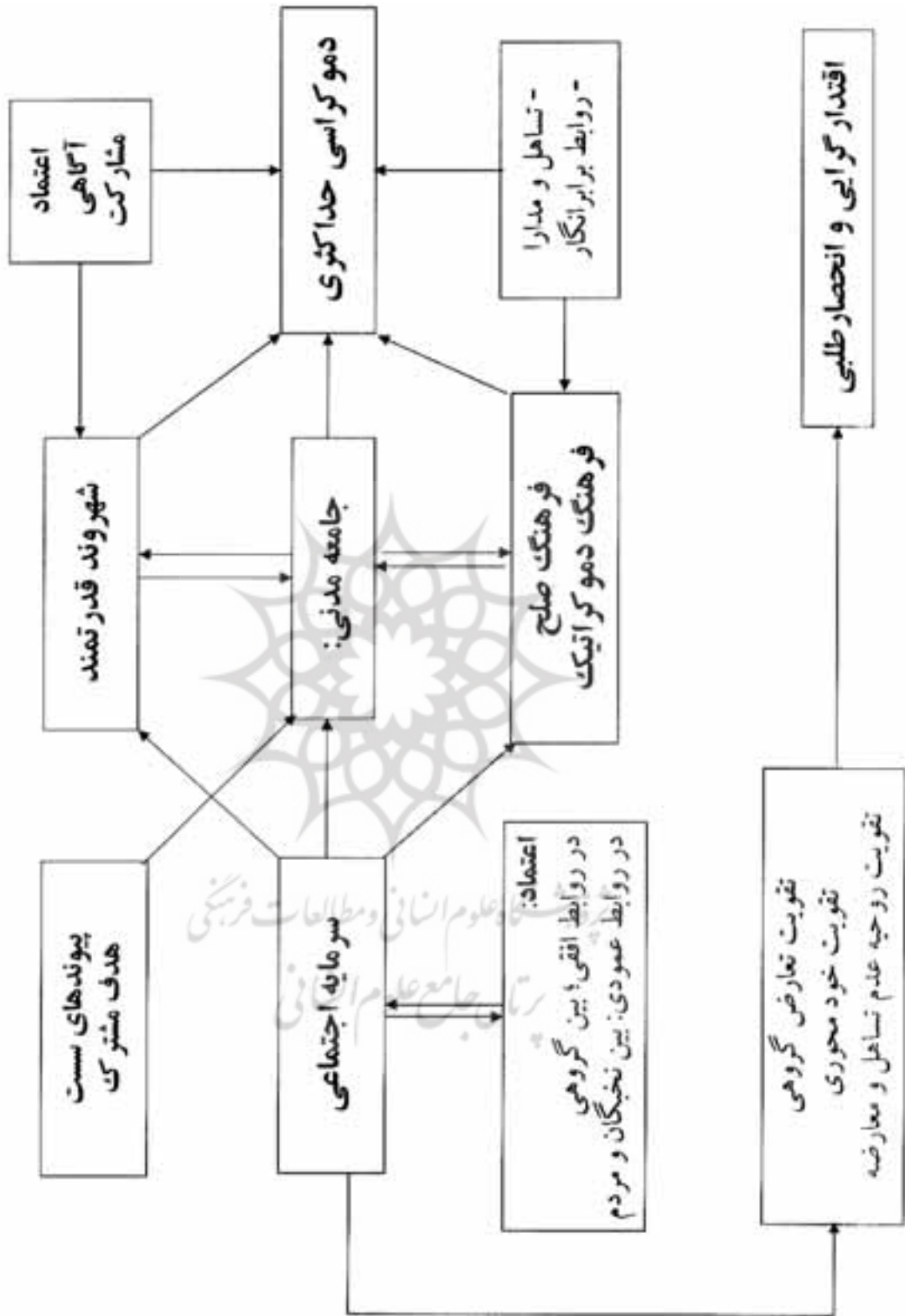
از این رو این نوشتار با اذعان بر اثرات نامناسب و نامطلوب محتمل سرمایه اجتماعی، به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی از طریق شاخص‌ها و برآیندهای سرمایه اجتماعی پرداخته است. مبحث رابطه دموکراسی و سرمایه اجتماعی و کارکرد سیاسی سرمایه اجتماعی در یک دموکراسی مدرن را، الکسیس دو تو کویل (۱۹) به بهترین وجه در کتاب دموکراسی در آمریکا که عبارت «هنر به هم پیوستگی یا انجمن» را در وصف رغبت آمریکاییان برای «به هم پیوستگی مدنی» به کار

برده است، شکافته است. برطبق نظر دو تو کویل، دموکراسی مدرن گرایش بدان دارد که بیشتر اشکال طبقه اجتماعی با شئون و موقعیت موروثی را که به وسیله پیوند مردم در جوامع اشراف سالار هستند، از میان بردارد. در دموکراسی مدرن، انسان‌ها به یک اندازه آزادند، ولی در این برابری ضعیف‌اند، زیرا با پیوستگی و انضمامات متعارف به دنیا نیامده‌اند. عیب دموکراسی مدرن این است که فردگرایی مفرط، یعنی دلمشغولی به زندگانی خصوصی و خانوادگی و بی‌میلی به ورود و مشارکت در امور عمومی را ترویج می‌کند و امریکاییان با کنش خود برای انجمن‌های داوطلبانه علیه این گرایش فردگرایی افراطی، جنگیدند. کششی که آنها را وامی‌داشت تا برای همه جنبه‌های زندگی اعم از کم‌اهمیت و پر اهمیت گروه تشکیل می‌دهند. تنها با گردهم آمدن در انجمن‌های مدنی بود که فرد ضعیف قوی می‌شد. (کلمن؛ ۱۳۷۷، ۱۷۸). این اندیشه بعدها در کار اولیه پوتنام و تحلیل نقش سرمایه اجتماعی در جامعه مدنی و دموکراسی ایالات کشور ایتالیا و سپس در کتاب تنهایی بولینگ باز می‌کنم در رابطه با رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی تکمیل گشت. پوتنام تا بدان حد در این زمینه پیش‌رفت که اظهار داشت «همچنین این ادعا که سرمایه اجتماعی برای دموکراسی سودمند است از نظر تجربی دیگر جذابیت چندانی ندارد. این ادعا از نظر تحلیلی جذابیت خود را از دست داده است؛ زیرا منظور از سرمایه اجتماعی همین دموکراسی است. یعنی چیزهایی که برای دموکراسی مفید هستند (تاجبخش؛ ۱۳۸۴، ۱۲۴). این نوشتار با تاسی از اندیشه‌های اندیشمندان فوق‌الذکر و با توجه به مطالعات محقق درباره سرمایه اجتماعی، رابطه سرمایه اجتماعی و دموکراسی را به صورت مدل زیر ترسیم نموده است.

این مدل سه شاخص عمده که برآیندی از وجود سرمایه اجتماعی است را برای نمایان ساختن رابطه میان سرمایه اجتماعی و دموکراسی مطرح می‌سازد. (۱) جامعه مدنی یا به عبارت پوتنامی آن اجتماع مدنی. (۲) تقویت فرهنگ صلح و به تبع آن فرهنگ دموکراتیک (۳) تقویت شهروند قدرتمند

سرمایه اجتماعی و اجتماع مدنی: واژه جامعه مدنی ترجمه civil Society است که همانند بسیاری از مفاهیم دیگر همچون آزادی تلقی‌ها و تعریف‌های مختلفی از آن شده است. جامعه مدنی واژه‌ای رایج در قرن هیجدهم میلادی بود که بعد از «نظریه قرارداد اجتماعی» وارد اندیشه

مدل روابط سرمایه اجتماعی و دموکراسی



و از این طریق جامعه و گروه‌های مختلف و حتی افراد ذینفع محسوب می‌گردند. از این منظر شکل‌گیری جامعه مدنی نیازمند عبور و گذار از سرمایه اجتماعی درون گروهی (مأخذ خانواده یا گروه‌های قومی و...) به سوی سرمایه اجتماعی برون گروهی است. در این زمینه چند عامل می‌تواند به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده این گذار عمل کنند:

(۱) پیوندهای سست (۲) هدف مشترک اجتماعی جمعی (۳) تقویت روابط برابر انگار (۴) تقویت تساهل و مدار یا فرهنگ صلح

(۱) پیوندهای سست

کانون توجه تحلیل‌هایی که در مورد سرمایه اجتماعی ارائه شده‌اند، روابط درون گروهی است. مسئله‌ای که به همان اندازه مهم است روابط گروه‌ها با یکدیگر است. بسیاری از مشغولی‌های اندیشمندان سرمایه اجتماعی به وضعیت روابط اعضای یک گروه با هم مرتبط است این درحالیست که برای شکل‌گیری جامعه مدنی که یکی از پیش‌نیازهای توسعه دموکراتیک است، روابط میان گروه‌ها مهم‌تر و اثرگذارتر است. از این رو این ایده که سرمایه اجتماعی ممکن است با تقویت روابط درون گروهی و هویت گروه، دشمنی میان گروه‌ها را نیز تشدید نماید، همواره می‌تواند نگرانی را در مورد اثرات نامناسب سرمایه اجتماعی بر انگیزنده از این رو اهمیت روابط میان گروهی به جهت حذف دشمنی‌های میان گروه‌ها و ایجاد امکان گفتگو پذیرش همدیگر، بیش از پیش نمایان می‌گردد.

گرانتر یکی از دانشمندان نظریه شبکه‌ای است که به دلیل تشریح درباره تقویت پیوندهای ضعیف مشهور شده است. به‌طور ساده این تشریح می‌دارد که پیوندهای ضعیف که افراد را با آشنایان دور پیوند می‌دهد در بسیاری زمینه‌ها ارزش بیشتری نسبت به پیوندهای قوی که افراد را با بستگان یا دوستان نزدیک پیوند می‌دهد، دارد.

پیوندهای سست یعنی وجود افرادی کزآیین در حاشیه شبکه‌های گوناگون جامعه که قادرند بین گروه‌ها حرکت کنند، از گروهی به گروهی دیگر بروند و از این‌ها و به‌صورت حاملان افکار و اطلاعات تازه در آیند. به عبارتی آنچه که در جامعه مدنی مورد نیاز است، یعنی ایجاد پل میان گروه‌ها جهت ارتباط با هم به بهترین وجهی می‌تواند وسیله پیوندهای سست امکان‌یابد. از این منظر جامعه مدنی، از تعداد زیادی گروه‌های اجتماعی که با هم همپوشانی دارند

سیاسی شد و دلالت بر وضعی از جامعه دارد که در آن آدمی از حالت طبیعی (یعنی پیش از درآمدن در زیر چتر قدرت، حکومت قانون) خارج شد و با دست کشیدن از آزادی‌های طبیعی و عمل آزادانه، به دولت و قانون‌گذاری گردن نهاد. پس جامعه مدنی یک تصور، یک فکر، یک عقیده و یک نظریه روشنفکرانه در غرب است که رقیه‌هایی در نسانس اروپا و بیداری آن‌کاره دارد و جامعه مدنی، اروپای مدرن را از اروپای قرون وسطی جدا می‌کند و عالمیت غرب را به جهان غرب، مدنیت غرب را با وحشیگری غرب قرن می‌نهد. علاوه بر اشارات فوق تعریفی را که می‌توان از جامعه مدنی ارائه کرد بدین صورت خواهد بود: جامعه مدنی مجموعه تشکلهای صنفی اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل گروه‌ها، اقشار و طبقات اجتماعی است که از یک طیف تنظیم‌کننده خواستها و دیدگاه‌های اعضای خود بوده و از طرف دیگر منعکس‌کننده این خواستها و دیدگاهها به نظام سیاسی و جامعه جهت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی است.

به عبارتی اگر جدولی به مانند آنچه کلاوس اوفه ترسیم نموده (جدول ۲) برای توصیف و مشخص ساختن جامعه مدنی و اجتماع مدنی ترسیم گردد، سازمان‌های جامعه مدنی خانه دست چپی پایین این جدول را در بر می‌گیرد که عضویت در آنها آزاد و اهداف آن نسبتاً منعطف هستند.

اهداف نامتعطف و ثابت	عضویت ثابت	عضویت متغیر
اهداف نامتعطف و ثابت	فرقه‌های جنایتکاران	احزاب سیاسی و شرکت‌ها
اهداف متغیر	خانواده، گروه قومی، ازدواج	انجمن‌های مدنی

(تاجبخش، ۱۳۸۴، ۱۲۷)

در توصیف جدول فوق همچنین می‌توان خاطر نشان ساخت که سازمان جامعه مدنی که در عمل و از نظر قانونی درهای آن بر روی همه شهروندان باز است نمونه ناب سرمایه اجتماعی میان گروهی است. جهت بررسی سرمایه اجتماعی تفکیکی میان سرمایه درون گروهی و برون گروهی قائل می‌گردد. سرمایه درون گروهی به همکاری‌ها، تعاون‌ها، اعتماد و... درون یک گروه که افراد درون آن گروه از آن منفعت کسب می‌کند اشاره دارد درحالی‌که سرمایه بیان گروهی سرمایه‌ای است که پیوند میان گروه‌ها را برقرار کرده

لیبرال دموکراسی مدرن فرض کرده‌اند (به قول ارنست گلز بدون جامعه مدنی، دموکراسی) اگر دموکراسی واقعاً از نوع لیبرال آن باشد، عرصه حفاظت شده‌ای را برای آزادی فردی نگه می‌دارد که در آن دست دولت برای دخالت بسته است. اگر قرار باشد که یک چنین نظام سیاسی به انحطاط نگراید و دچار هرج و مرج نشود، جامعه‌ای که در آن عرصه حفاظت شده به زندگی ادامه می‌دهد باید بتواند خود را سازمان دهد. جامعه مدنی کار و زنه تعادل را در برابر قدرت دولت و حفاظت از افراد در مقابل آن قدرت انجام می‌دهد (fukuyama؛ ۱۹۹۵، ۷۸).

بایست خاطر نشان شود که در غیاب جامعه مدنی اغلب لازم است تا دولت قدم به میدان نهد و افرادی را که خود قادر به سازماندهی خویش نیستند سازماندهی کند. پس نتیجه فردگرایی مفرط، آزادی نیست، بلکه استبداد جابرانه چیزی است که دو توکویل آن را [دستگاهی] عریض و طویل و معلق بر بالای سر جامعه و مانند پدری می‌دید که خود را عهده‌دار بر آوردن همه نیازهای جامعه به منزله فرزند خود می‌شمارد. نازل بودن سرمایه اجتماعی موجب اختلال در شکل‌گیری جامعه مدنی گشته و سبب ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و گرایش آنها به اقتدارگرایی می‌گردد.

۳) شهروند قدرتمند

شهروند قدرتمند یکی از مفاهیمی است که جهت‌گذار به جامعه دموکراتیک در سالهای اخیر در جوامع جهان سوم مطرح شده است: اگر چه تاریخچه طرح این مفهوم به گذار دکارتی و کانتی از اثر به سوژه برمی‌گردد، زمانی که انسان به‌عنوان فاعل شناسا و توانمند در ایجاد تغییر و تحول بویژه در رابطه با طبیعت مطرح شد، این مفهوم هم در کنار آن از دل سوژگی انسان سر بر آورد. از این منظر انسان در درون جامعه به‌عنوان فردی آزاد، مختار و دارای آگاهی شکل گرفته و به او مسئولیت‌هایی وانهاده شده و اختیاراتی واگذار گردید. شهروند قدرتمند بعدها و در طی گذار به دموکراسی یکی از عوامل اصلی تقویت دموکراسی‌ها و تثبیت دموکراسی حداکثری به‌شمار آمدند. شهروند قدرتمند امروزه به‌عنوان یکی از پیام‌ها یا برآیندهای حجم وافر سرمایه اجتماعی شناخته می‌شود، آنچه که در سرمایه اجتماعی بیش از همه موجبات شکل‌گیری این مهم را در بر دارد روابط برابرانگار و افقی میان افراد درون گروه یا حتی میان گروه‌های مختلف است. روابط برابرانگار به معنای همسانی در اختیار است نه

تشکیل شده‌اند. به همین سبب در جامعه مدنی (و جوامع مدرن) عضویت در چند گروه و هویت متکثر ممکن است. برخلاف جامعه مدنی در سایر فضاها به خصوص فضاهای سنتی به پیوندهای هست در بین قطعات تشکیل دهنده اجازه داده نمی‌شود تا بین قطعات ارتباط برقرار نماید و بنابراین اطلاعات، نوآوری، منابع و استعداد‌های انسانی با سهولت کمتری انتقال می‌یابد. از این رو پیوندهای سست به‌عنوان میانجی گروه‌های اجتماعی حاضر در جامعه مدنی به واسطه شکل‌دهی ارتباطات مؤثر انتقال اطلاعات و نوآوری‌ها، حذف دشمنی‌ها و... سبب تقویت جامعه مدنی به‌عنوان یکی از پیش‌نیازهای دموکراسی گردیده و به فرایند دموکراتیزاسیون و به شکل‌گیری حکومت دموکراتیک کمک می‌نماید.

۲) هدف مشترک

یکی دیگر از راه‌های ارتباط میان گروه‌های درون جامعه مدنی و شکل‌گیری جامعه مدنی با کارکردهای مناسب، ایجاد اهداف مشترک که مستلزم همکاری میان گروهی است، می‌باشد در این زمینه مثال تجربه غارزدان که با ایجاد معرفی مشترک بر دشمنی‌های دو گروه موسوم به مار فرنگی و عقاب غلبه شد، یکی از تجربه‌های بر طرف نمودن اختلافات و تضادهای میان گروه‌ها از طریق ایجاد هدف مشترک است.

از دیگر راه‌های حذف تعارضات میان گروهی در عرصه جامعه و شکل‌گیری جامعه مدنی ایجاد روابط برابرانگار و تقویت روابط مبتنی بر تساهل و گفتگو است، که به تقویت فرهنگ صلح می‌انجامد.

به هر روی این مفهوم - صرف‌نظر از تلقی آن به مثابه آرمان اخلاقی قابل حصول اخلاق‌گرایان اسکاتلنی (سیلمگن؛ ۱۹۹۱، ۲۶). یا قد علم کردن جامعه در مقابل دولت در مفهوم دهستانی یا آمریکایی لایتنی آن و یا به‌عنوان حوزه‌ای دموکراسی و استقلال اجتماعی نودنسل چپ دوم در فرانسه یا جنبش سبزها و در آلمان - می‌تواند قلمرویی از همکاری و تعاون سازمان یافته هدفمند و داوطلبانه افراد را در مقابل نیروهای آشوب‌آفرینی، سرکوب‌گری و یاروند تمیزه شدن افراد اقرار دهد (تاجبخش؛ ۱۳۸۴، ۳۷۲-۳۷۳).

و در خاتمه این بحث باید خاطر نشان کرد که احتمالاً حجم وافر از سرمایه اجتماعی به تشکیل جامعه مدنی مژده خواهد انجامید، که تقریباً همگان آنرا شرط لازم برای

انزوا، بی‌نظمی و... رشد می‌یابد. افزایش اعتماد در عوض بهره‌وری سازمانهای خدماتی و تولیدی و بویژه مشروعیت حکومت‌ها را افزایش می‌دهد. فقدان اعتماد بر گذار سریع و موفقیت آمیز به حکومت غیراقتدارگرا و تحکیم نظام لیبرال دموکرات، بواسطه عدم تقویت مشارکت اجتماعی و عدم شکل‌دهی به شهروند قدرتمند، تأثیر بسیار نامطلوبی دارد. در مجموع می‌بایست خاطر نشان ساخت که اعتماد مقوله‌ای اکتسابی است که از طریق آموزش اجتماعی حاصل می‌شود.

۳) مشارکت اجتماعی: وجود شبکه‌های مشارکت بعنوان حوزه‌های تولیدکننده سرمایه اجتماعی بعدی است که توجه زیادی را در ادبیات نوسازی توسعه سیاسی به این حوزه معطوف کرده است. شیوه تعاملات اعضا شبکه‌های مشارکت اجتماعی بر مبنای ارتباطات زبانی و سایر اشکال مشارکت است. سلامت شبکه‌های مشارکت اجتماعی به عدم وجود لکننت زبان و یا ترس از بازگیری مسائل در آنها نهفته است. به عبارتی هابرماس در این شبکه‌ها می‌بایست اصل تفاهم و مفاهمه برقرار بوده و تنها استدلال قوی و منطقی مسائل فی‌مابین را حل و فصل نمایند. وجود شبکه‌های مشارکت اجتماعی در هر جامعه‌ای بیانگر میزان سرمایه اجتماعی آن می‌باشد. هر چقدر شبکه‌های مشارکت در یک جامعه‌ای گسترده‌تر باشد، سرمایه اجتماعی غنی‌تری را در آن جامعه قابل مشاهده می‌باشد.

این سه دسته منابع در جهت تسهیل روابط برابرانگاری و نهایتاً تشکیل و ساخت شهروند قدرتمند نقش بسزایی را بازی خواهند نمود. سرمایه اجتماعی با حضور چنین منابعی می‌تواند یکی دیگر از کلیدهای اصلی دموکراسی، یعنی شهروند قدرتمند را تثبیت کرده و به جامعه مدنی موجود معرفی نماید. به طور خلاصه می‌توان خاطر نشان ساخت که سرمایه اجتماعی به واسطه شبکه‌های اجتماعی موجب خلق شهروند قدرتمند را بدینسان فراهم می‌آورد؛ شبکه‌های اجتماعی جریان گردش و مبادله اطلاعات را تسریع و تسهیل می‌کنند. شبکه‌ها پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کنند و منجر به انباشت قدرت اجتماعی می‌شوند که این امر نقش مهمی در تصمیمات و گزینش خط‌مشی کنشگران اجتماعی دارد. بعضی از پیوندهای اجتماعی بواسطه موقعیت‌های استراتژیک خود در بر دارنده منابع باارزشی هستند که قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری فرد را افزایش می‌دهند. شبکه از افراد در

وظایف. اگر چه حجم فراوان سرمایه اجتماعی در بعد منفی آن ممکن است موجب سلب آزادی فردی و تقویت هویت گروهی گردد؛ اما این سرمایه بواسطه سه صفتی که در اختیار دارد به احتمال بسیار موجبات شکل‌گیری شهروند قدرتمند را فراهم می‌آورد.

۱) آگاهی: پیش شرط اولیه برای حضور بعنوان شهروند قدرتمند، آگاهی یک متغیر معرفتی متعلق به افراد است جایی که افراد از ماهیت مسایل اجتماعی آگاه نمی‌شوند، یا ابزارهای موجود که از جوابگویی به این مشکلات بی‌خبرند، فرصت‌های مشارکت اجتماعی و حس قوی یا ذخیره اجتماعی هم‌پایین‌تر خواهد بود. آگاهی بعنوان پیش‌نیاز سوژگی انسان همواره در بین اندیشمندان بعنوان عاملی اساسی مطرح بوده است. آگاهی تداوم بخش عمل عقلانی و ضرورت بخش حضور فعال است.

۲) اعتماد و همکاری متقابل: اعتماد یکی از ارکان مهم سرمایه اجتماعی است. اعتماد اجتماعی، یا فرض کلی رأفت یا دست‌کم پرهیز از دشمنی از جانب طرفین رابطه متقابل را می‌توان از جنبه‌های مختلفی بررسی کرد. از ترکیب دو گانه‌های توده/نخبه و افقی/عمودی چهار حوزه به دست می‌آید که روابط اعتماد در آن چهار حوزه خود را نشان می‌دهد. نخستین حوزه، اعتماد شهروندان به هم‌شهری‌های خود یا مقوله فرعی دنیای دیگران است. حوزه دوم اعتماد به نخبگان سیاسی یا نخبگان سایر بخش‌ها از قبیل نمایندگان مذهبی، رسانه‌ها، پلیس، دادگاه، ارتش یا پزشکان است. اعتماد نخبگان به یکدیگر و نخبگان دیگر بخش‌ها از قبیل نخبگان بخش‌های تجاری، کارگری، دینی، دانشگاهی، ارتشی و غیره سومین حوزه اعتماد را تشکیل می‌دهد و چهارمین حوزه اعتماد مطرح بالا به سطوح پایین جامعه است که در آن نخبگان درباره گرایش‌های رفتاری عناصر بخش‌های مختلف یا کل توده‌ها به باورهایی دست می‌یابند (اوفه) هر چهار نوع اعتماد البته اگر با آگاهی و شناخت همراه گردد راه را برای تعامل اجتماعی و پیدایش عرصه عمومی باز می‌نمایند. در جوامعی که فاقد اعتماد اجتماعی و همکاری متقابل بین افراد هستند گسیختگی و شکافهای ژرفی میان گروه‌های اجتماعی مشاهده می‌گردد. در چنین جوامعی انتظار پارانوای گسترده اجتماعی (همه دشمن پنداری‌ها) به جا خواهد بود. همچنین روابط کینستالیتی فرصت‌طلبی،

روابط و اساس فکری بینش جامعه دموکراتیک بیان می‌شود پذیرفته گردد، امکان تجدید حیات انحصار طلبی و دیکتاتوری را به مرور زمان ریشه کن می‌کند.

به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که اگر سرمایه اجتماعی منجر به فرهنگ صلح (تساهل مدنی درون گروهی و میان گروهی) که حق دیگر افراد و گروه‌ها را برای مشارکت در مقام شهروندان و نیز مخالفین نظام موجود را به رسمیت بشناسد شود، موجبات توسعه فرهنگ دموکراتیک را فراهم نموده و آنگاه برای هر گونه نظام سیاسی دموکراتیک جنبه حیاتی دارد.

جمع بندی

اگر آنچنانکه آنتونی گیدنز و بسیاری دیگر از اندیشمندان علوم اجتماعی خاطر نشان می‌کنند مبنای حرکت برای تحکیم و تثبیت ضریب دموکراسی و جامعه‌ای دموکرات را بر قواعد و روش‌های دموکراسی از پایین به بالا و تغییر یک به یک نهادها در جامع نهاد، آنگاه سرمایه اجتماعی بعنوان یکی از منابع مهم در توسعه دموکراسی و تسریع روند دموکراتیزاسیون نقش بسیار حیاتی ایفا خواهد نمود. سرمایه اجتماعی از این منظر همچون مفاهیم سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی به ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب سود متقابل و جمعی را تسهیل می‌کند. یکی از این مزایا را می‌توان در اثرات و برآیندهای مناسب سرمایه اجتماعی بر دموکراسی نشان داد. همچنانکه پوتنام (۱۹۹۳) خاطر نشان می‌کند: «ذخیره‌های سرمایه اجتماعی آنچنانکه در اعتماد، هنجارها، شبکه‌های افقی روابط مدنی، جامعه مدنی وجود دارند کلید مشکل دهی به کار دموکراسی هستند» (پوتنام ۱۹۹۳، ۱۸۳). بر این اساس این نوشتار بر آن بود تا با معرفی میانجی‌های پیوند سرمایه اجتماعی و دموکراسی امکان ارائه مدلی نواز اثرات سرمایه اجتماعی را ایجاد نماید. همانگونه که در مدل تحلیل نیز قابل مشاهده است، سرمایه اجتماعی به واسطه تقویت سه مؤلفه جامعه مدنی، شهروند قدرتمند و فرهنگ صلح بر روند شکل‌گیری دموکراسی تأثیر می‌گذارد. ناگفته پیداست که اولاً مؤلفه‌های فوق هر کدام به صورت زنجیروار با هم در ارتباط بوده و همانگونه که در مدل نمایش داده شده شهروند قدرتمند و فرهنگ از

مقابل تهاجمات و تجاوزات دفاع می‌کند، همچنین نه دسترسی افراد به منابع سرمایه اجتماعی (آگاهی، اعتماد و...) امکان‌پذیر ساخته و فرد بدینوسیله شایستگی خود را تقویت می‌کند.

۴) فرهنگ صلح و فرهنگ دموکراتیک

دموکراسی نمی‌تواند به مانند یک بسته یا چیز آماده و حاضر انتقال یابد زیرا که به طور ارگانیکی از فرهنگ سیاسی خاص توسعه می‌یابد. تاریخ پروبلما تیک پیشرفت آزادی نشان می‌دهد که تعداد معدودی از کشورها، رژیم‌های دموکراتیک لیبرالی تحمل‌پذیری را بدون آمادگی و توسعه فرهنگ سیاسی فرهیخته خلق کرده‌اند. کپی برداری جنبه‌های سطحی دموکراسی بدون چارچوب کامل مورد نیاز بعنوان نمونه بر ندادهای غیر لیبرال یا غیر قابل تحملی را تولید می‌کند. تعدادی کشورها، مانند سنگاپور، نظم لیبرالی نسبی را بدون وجود یک دموکراسی کامل نگه داشته‌اند. دیگر رژیم‌های اقتدارگرای امروز مانند مصر، مراکش، اردن فرمت‌های افراد جامعه‌شان را برای فعالیت سیاسی در تنگنا قرار داده‌اند و همزمان با آن دخالت دولت در حوزه اقتصادی یا حضوری را منع کرده‌اند. این رژیم‌های سیاسی مختلف از قطبیت یا دوگانگی بین دموکراسی و حکومت مطلقه، در سطوح متفاوت عمل می‌کنند.

بر این اساس چنین برمی‌آید که فرهنگ صلح با فرهنگ دموکراسی از بناهای اساسی توسعه سیاسی و روند دموکراتیزاسیون بوده و در این راستا از اهمیت فراوانی برخوردارند. فرهنگ صلح و فرهنگ دموکراسی از این رو تا حدودی همسان هستند که به معنای روابط بین اقوام، ملت‌ها و حکومت نیز قابل تعمیم است. به بیان دیگر فرهنگ صلح چیزی جز تعمیم فرهنگ دموکراسی به عرصه ملی نمی‌باشد. فرهنگ صلح و دموکراسی هنگامی در جامعه پا گرفته است که اکثریت قابل ملاحظه‌ای از افراد و گروه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی حق موجودیت یکدیگر و اقلیت‌های قومی و دینی و مسلکی را بدون هیچ قید و شرطی به رسمیت بشناسند و اصل عدم برتری بالقوه میان یکدیگر را پذیرفته، بر این اصل تفاهم اصولی داشته باشند و آنرا ملاک عمل و اساسی کارزار سیاسی و اجتماعی خود قرار دهند. بر این منوال می‌توان نتیجه گرفت که اگر فرهنگ صلح و فرهنگ دموکراسی که بعنوان مجموعه

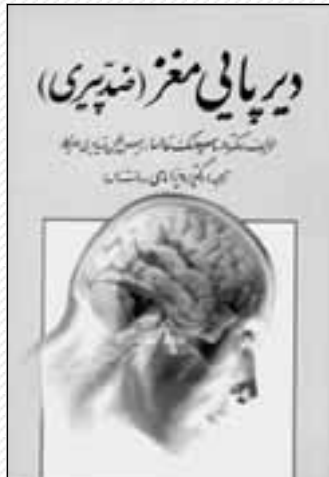
۱۳۷۹.

- تاجبخش، کیان؛ «تئوری سرمایه اجتماعی، پیامدهای آن برای توسعه اقتصادی و اجتماعی»، گفتمان، شماره ۲، ۱۳۷۸.
- ذکایی، محمد سعید؛ «سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی»، حیات نو، ۷ مرداد ۸۱، شماره ۶۶۱ سال سوم.
- پوتنام، رابرت و دیگران؛ به کوشش کیان تاجبخش، سرمایه اجتماعی، اعتماد و توسعه، ترجمه افشین خاکباز افشین و حسن پویان، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۴.
- فوکویاما، فرانسیس؛ پایان نظم [پایان سرمایه اجتماعی و حفظ آن]، غلامعباس توسلی، جامعه ایرانیان، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹.
- کلمن، جیمز؛ بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷.
- گیدنز، آنتونی؛ راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر شیرازه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹.
- گیدنز، آنتونی؛ پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- Bourdieu, P. (1986); **The Forms of Capital**, New-York, Greenwood.
- Coleman, J. (1990); **Foundation of Social Theory**, Harvard University Press, Cambridge MA.
- Coleman, J. (1988); "Social Capital in the creation of Human Capital", **American Journal of Sociology**.
- Fine, B. (2001); **Social Capital versus Social Theory, Political Economy and Social Science at the turn of the Millennium**, Rutledge, London.
- Fine, B. (2002); **Those Social Capitalists**, Antipode, p. (796-799).
- Fukuyama, F. (1998); **Trust, the Social Virtues and the Creation of Prosperity**, London, Hamish Hamilton.
- Halpern, D. (2005); **Social Capital**, Polity, Cambridge.
- Harper, R. (2001); **Social Capital, a Review of Literature**, London, UK; Office for National Statistics, Social Analysis and Reporting Division.
- Ihlen, Q. (2005); "The Power of Social Capital", **Publications Review** 31, p. (492-496).
- Li, y, Savage, Tompobolon, Ward and Tomlison (2002); "Dynamics of Social Capital", **Sociological Research**, Vol 7, No. 3.
- Marsh, C. (2000); "Social Capital and Democracy in Russia", **Communist and post Communist Studies**, 53, p. (183-199).
- Putnam, R. (1993); **Making Democracy Work; Civic Traditions in Modern Italy**, Princeton NJ, Princeton University Press.
- Reset, R. (1993); **What is Democracy**, Rutledge,....

زیر بناهای اصلی جامعه مدنی هستند و شکل گیری جامعه مدنی در یک اجتماع، خود به تقویت و توسعه این دو مفهوم مورد اشاره می انجامد. در ثانی نمایش تأثیر سرمایه اجتماعی بر دموکراسی برخلاف آنچه پوتنام نتیجه می گیرد تبیین نهایی دموکراسی و یافتن کلید اصلی نیست. بلکه عوامل بسیار دیگری نیز باید وجود داشته باشند تا جامعه ای با موفقیت روند دموکراتیزاسیون را طی نماید. بر این اساس ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر دموکراسی می بایست در درون متن کلی اجتماعی مطالعه گردد و غفلت از سایر قواعد و عوامل امکان اظهار نظر مستدل را از محقق سلب می نماید. این خطایی عمده است که گاهی از محققان شاخه های مختلف علوم اجتماعی سر می زند. بعضی از محققان هنگامی که برخی مفاهیم از قبیل اعتماد یا عضویت در انجمن های مدنی همکاری و تعاون... را به مثابه شاخص های منسجم سرمایه اجتماعی، صرف نظر از شرایط اجتماعی و مستقل شکل از شرایط شکل دهنده آنها در نظر می گیرند، فرض می کنند که سرمایه اجتماعی مستقل از شرایط و متن اجتماعی است. از اینرو نویسنده این نوشتار با آگاهی بر این مسائل؛ سرمایه اجتماعی مؤلفه ها و شاخص های برآیندی و پیرامونی آنرا تنها یکی از کلیدهای دموکراسی دانسته و نیل به دموکراسی و جامعه دموکراتیک را نیازمند فراهم بودن عناصر، لوازم و پیش شرطهای بسیار دیگری می داند که در این مجال امکان پرداختن به آنها وجود ندارد. به عبارتی این مقاله با این نتیجه گیری که مارش در تحقیق پیرامون رابطه سرمایه اجتماعی در دموکراسی انجام داد؛ یعنی «دموکراتیزاسیون به احتمال بسیار در نواحی که ذخیره لازمی از سرمایه اجتماعی دارند موفق تر است و در حالیکه نواحی که چنین نسبتی از سرمایه اجتماعی را ندارند ممکن است دچار اقتدارگرایی محلی شوند» (Marsh)؛ (۲۰۰۰) همداستان می گردد.

فهرست منابع:

- الوانی، مهدی؛ سید نقوی، میرعلی؛ «سرمایه اجتماعی، مفاهیم و نظریه ها»، مدیریت، شماره ۳۴-۳۳، ۱۳۸۲.
- امیراحمدی، هوشنگ؛ «نقش دولت و جامعه مدنی در فرآیند توسعه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰، ۱۳۷۹.
- بشیریه، حسین؛ گذار به دموکراسی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۴.
- پیرنظر، مریم؛ جامعه مدنی چیست؟، فروزان (تهران)، چاپ اول



در نکابوی راهیابی به هزارنوی سلامت

حسین میرحیدر
انتشارات اطلاعات
قیمت ۱۷۰۰ تومان



نگاه نوبه به روان شناسی انسان سالم

علی اکبر شعاری تژاد
انتشارات اطلاعات
قیمت ۳۷۰۰ تومان



دیرپایی مغز

دکتر دارماسینگ خالسا
ترجمه دکتر پرویز امامی
انتشارات کومش
قیمت ۴۵۰۰ تومان

جشن ها و آیین های شادمانی در ایران

ابوالقاسم آخته
انتشارات اطلاعات
قیمت ۹۵۰ تومان



مراقبت و حمایت از بیماران سرطانی

دکتر محمدرضا میر
انتشارات اطلاعات
قیمت ۲۷۰۰ تومان

نوآوری شتر مرغ در ایران

دکتر اصغر محمدی خنامان
انتشارات اطلاعات
قیمت ۱۷۰۰ تومان

